

📌 کوتاه‌نوشته

جشنواره، اوقاتی بدتر از روز اول نخواهد داشت!

تنها امتیاز قرعه‌کشی فیلم‌ها، سلب و رفع مسئولیت دبیر جشنواره در مواجهه با فیلمسازان است. این دموکراسی‌بازی مضحک در دموکراتیک‌ترین کشورها هم به چشم نمی‌خورد. مسئولان جشنواره باید در چیدمان فیلم‌ها به نفع رونق تعطیل داشته باشند و ایجاد شور و نشاط و رضایت تماشاگران حرفه‌ای را قربانی عدم اعتراض احتمالی فیلمسازان نکنند. دل‌نسونانندن برای جشنواره همین می‌شود که روز اول آن سرد و بی‌روح و فاقد هیجان به انتها می‌رسد.



محمدتقی فهیم
آرژوه فرهنگ و هنر

🗣️ **سوءتفاهم بزرگ؛ «دروغ‌های زیبا»**



فیلم «دروغ‌های زیبا» ساخته مرتضی آتش زمزم، در زمینه تولید مشترک کلا یک سوءتفاهم بزرگ است. فیلمنامه لاغر و اجرای باسهمه‌ای فیلم، جایی برای ثبت اثر در زمره فیلم‌های مشترک باقی نمی‌گذارد. همه تلاش فیلمساز برای این بوده تا کنج‌کجی احتمالی تریستی را نسبت به جذابیت‌های زیستی بنگلادشی‌ها، از جمله بازار و محله فقیرنشین و خصوصا «ریکشا» یعنی موتور سه‌چرخه‌های خوش‌رنگ و لعاب مسافرکش ارض‌کنند. حالا رنگ و موسیقی و تاج (لمس زن و مرد) را هم ضمیمه کرده تا بلکه فقدان درام، تنش و کشمکش را جبران کند اما نمی‌کند و همه چیز در سطح و لورفته و در عرض جلو می‌رود. «آتش زمزم» کمترین دقت را در اجرا داشته است، مثلا برای نمونه، نتوانسته «بی او وی» دخترک ناشنوا را درست پیاده کند، یعنی بدون ارائه یک پلان از دخترک، فصل را در سکوت تحویل می‌دهد تا آنجا که تماشاگر نزدیک نگارنده، به بغل دستی‌اش می‌گفت «اینجا ترانه داشته، سانسور کردن» و حق داشت، چون دوربین از پی او وی دخترچه نیست، بعد از کش بزرگ‌ترها، دختر ناشنوا در قاب دیده می‌شود. حالا بگذاریم که در میان موسیقی و دیالوگ‌های بنگلادشی، این‌که ترانه «پرسون پرسون» چه توجیهی دارد، معلوم نیست.

🗣️ **کلا اشتباهی سر از جشنواره در آورده؛ «شکار حلزون»**



فیلم «شکار حلزون» ساخته محسن جسور اساسا اشتباهی وارد بخش مسابقه جشنواره شده است. احتمالا هیات انتخاب کم آورده و از میان «ویدئوها»، چشم‌بسته این را گزینش کرده‌اند، چرا که با هیچ ادله‌ای نمی‌توان شرکت فیلم در جشنواره را پذیرفت. واقعا هیچ چیزش درست نیست. کلیات و جزئیاتش از فرط استفاده، به شدت مبتذلند. فیلمنامه‌ای در کار نیست، بنابراین دیالوگ‌گیری هم وجود ندارد. از دکوپاژ و میزانشن‌نویایی هم خبری نیست. بازی‌ها هم فاجعه هستند. بنده خدا حسین با کدل اسم و رسمی دارد ولی اینجا توهمین‌آمیز ظاهر شده است. پشت سر مرحوم حسام محمودی هم که نباید حرف زد. البته تا حدودی فرناز زوفا خودی نشان می‌دهد.

🗣️ **بدون حرکات موزون؛ «دوروز دیرتر»**



فیلم «دوروز دیرتر» بی‌تردید تا اینجا بهترین کار اصغر نعیمی در مقام فیلمساز است. او توانسته با فیلمنامه‌ای ضعیف، یک اجرای قابل قبول انجام دهد. سناریو به نظر یک مقاله با طنز کلامی بیشتر نبوده است. از همان فصل‌های اولیه این ضعف مشهود است. خصوصاً که پایان فیلم قابل حدس است. اما نعیمی متن را دور زده و از روی ذائقه و تمایل این روزهای طیفی از مخاطبان بریده است. در عین این‌که در سپهر جریان‌کمدی‌های اکران نفس می‌کشد ولی به همه مولفه‌های این روند تن نمی‌دهد. یعنی کار سختی انجام داده که هم رویکرد طنز را دستمایه قرار داده و هم از مولفه اصلی این روزها، یعنی قر‌کمر و شوخی‌های یابین‌فنه‌ای افراطی اجتناب کرده ولی بیشتر از مباحث مضمنی پیرامون فرزندآوری، مهاجرت، فقر، گرانی و امثالهم، به بلوغ رسیدن نعیمی در شناخت از میزانشن‌های ایرانی و پیوندش با گرایش‌های روز جامعه به چشم می‌خورد. دکوپاژهایش دقیقا به اندازه نیاز میزانشن‌ها صحنه‌است. از همین رو، ریتم را حفظ می‌کند اما تپش با زیرکی‌اش در چفت شدن با ویژگی کمدی درام، لنگ می‌زند. مثلا گوهر خیراندیش و پردیس احمدیه خوب‌اند. فرهاد آئیش خیلی به خودش فشار می‌آورد ولی کم‌تاثیر است. در بین کم‌حضورها، سیاوش چراغی‌پور خودش را حفظ می‌کند ولی بقیه اکسسوار هستند. سینا مهراد هم تمرین بیشتری لازم داشته تا فقط مجبور به حفظ راگورد صدایش نباشد، بلکه از آناتومی‌اش بیشتر خرج کند. خلاصه این‌که کمبود موقعیت کمیک باعث کم‌فروغی فیلم شده است ولی کلام به اندازه کافی دارد.



دان فیلم «قلب رقه»

و ان بی نهایت

د «قلب رقه» ساخته نمی‌شد

مضامین و مفاهیم موردنظرش را هم به او منتقل کند.

📌 آن موتیف علاقه به موقعیت‌های متناقض به‌خوبی در قلب رقه کار و عشق رضا به ریما و نسبت زن و شوهری‌شان خیلی زود مخاطب را درگیر ماجرا می‌کند.

حتی با وجود شخصیت ابو‌عاصم یک مثلث عشقی هم در دل موقعیت ملتهب جنگی شکل می‌گیرد. به نظر با این شیوه، ناخودآگاه پیشنه‌ای هم به برخی دیگر از فیلمسازان می‌دهید که برای یک روایت استراتژیک با اساسا هر روایتی، باید به مسیرهای جذاب فکر و آنها را عملی کرد. درست است؟

در قلب رقه بیشتر دنبال یک درام عاشقانه در بستر اتفاقات مرتبط با تروریسم و مقابله جریان مقاومت با آن بودم. در آثار تلویزیونی که کار کردم و نمایش‌هایی که روی صحنه بردم هم همیشه یک خط عاشقانه را می‌بینید. در این فیلم هم درام عاشقانه در دل داعش اولویت و اهمیت داشت و خیلی جذاب به نظر آمد. مدام هم در این زمینه تحقیق و پژوهش انجام دادیم تا بتوانیم در بحبوحه حوادث و ماجراهای مربوط به داعش، قصه عاشقانه‌ای را روایت کنیم. خدا هم خواست و فرجام و نتیجه کار فیلم قلب رقه شد.

📌 یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های قلب رقه، انتخاب درست بازیگران

است. به‌خصوص درباره شهرام حقیقت دوست که نقش قهرمان قصه را به‌خوبی بازی می‌کند. درباره همکاری با بازیگرانی چون فرهاد قائمیان، هدایت هاشمی، عبدالرضا نصاری، مصطفی ساسانی، شادی مختاری و... هم بگویید.

با شهرام حقیقت دوست در تئاتر کار کرده بودم و شناخت خوبی از او توانایی‌هایش داشتم و برای همین او را برای بازی در نقش اصلی فیلم قلب رقه انتخاب کردم. زمانی که ایده فیلم شکل گرفت آن را با شهرام در میان گذاشتم و استقبال کرد. با عبدالرضا نصاری در سریال «نچلا» آشنا شدم. سال‌هاست که با مصطفی ساسانی تئاتر کار می‌کنم. با هدایت هاشمی هم در تئاتر کار کرده بودم و هم در آثار تصویری‌ام حضور داشت. درباره آقای فرهاد قائمیان هم این افتخار را داشتم به‌جز قلب رقه و ترور، در چند جشنواره تئاتر با هم داور بودیم. همچنین قسمت شد با آقای محمدرضا شرفی‌نیا و خانم مختاری هم در این کار آشنا شویم و همکاری کنیم. بازیگران سوریه‌ای را هم در چند بار سفری که قبل از تولید به سوریه داشتم، انتخاب کردم.

📌 بازی‌ها هم یک‌دست و خوب و کاملاً هماهنگ با فضای فیلم است.

بخشی از این موضوع به سابقه تئاتری من برمی‌گردد و مدیون آن دوره هستم. هنوز هم خودم را از خانواده تئاتر می‌دانم. اساسا در فیلم‌های سینمایی کارگردان‌هایی‌که از تئاتر می‌آیند از جمله بزرگانی چون بیضایی، فرهادی، فتحی، میرباقری و... بازی‌های روان و خوبی می‌بینید. دلیل آن سابقه تئاتری این فیلمسازان است.

📌 به این دلیل که شیوه‌های مواجهه بازیگران با نقش منطبق با تحلیل و آزمودن راه‌های مختلف برای ایفای بهتر نقش در تئاتر بهتر از سینما اتفاق می‌افتد و احتمالا این کارگردانان، دورخوانی را هم قبل از پروسه فیلمبرداری جدی می‌گیرند.

دقیقا. من هم در همین قلب رقه سعی کردم به این روش عمل کنم و به‌خصوص به دورخوانی متن از سوی بازیگران تاکید داشتم.

📌 نقش فرمانده که قائمیان بازی می‌کند در شکل و شمایل به شدت یادآور حاج قاسم است. چقدر سعی کردید این مشابهت رفتاری، کرداری و ریختاری را داشته باشید و حتی در حد بضاعت و مختصات قصه آن را تقویت کنید؟ با این کار به نظر می‌رسد پازل ساخت آثاری درباره حاج قاسم کامل و شخصیت ایشان در کارهای مختلف شما تکثیر می‌شود. ترور، قلب رقه و....

این آقا مرتضی (قائمیان) که در قلب رقه می‌بینید، نیروی حاج قاسم در سوریه است و سعی کردم این خط و ربط را در شخصیت او لحاظ کنم. شما اگر به نیروهای حاج قاسم چه در داخل ایران و چه در بیرون مرزها نگاه کنید، شمهای از رفتار و مرام حاج قاسم را می‌بینید. به قول شما انکار حاج قاسم خودش را به لحاظ مرامی، اخلاقی، رفتاری و کاربلدی تکثیر کرده است.

📌 در اولین کام سینمایی و در اولین حضور در جشنواره فیلم فجر، چقدر برای خود و فیلم‌تان در مواجهه با مخاطب و



موضوع این فیلم درباره محور مقاومت و رویدادهای منحصر به فردی است که در این عرصه اتفاق می‌افتد و همان‌طور که از نامش پیداست بر اتفاقات چند سال اخیر سوریه متمرکز شده است



در رقابت با فیلمسازان جوان و نام‌آشنای دیگر، شانس موفقیت قائل هستید؟ نمی‌توان پیش‌بینی کرد. این اولین بار است که در حوزه سینما در جشنواره فیلم فجر حاضر هستم اما سال‌های قبل در جشنواره تئاتر فجر بودم و آنجا همه چیز به سلیقه داوران بستگی داشت و نمی‌شد جوایز را پیش‌بینی کرد. شش یا هفت سال در جشنواره تئاتر، فقط تقدیر می‌شدم، می‌پرسیدم دلیل این‌که جایزه اصلی را نمی‌گیرم و تقدیر می‌شوم، چیست؟ از قول داوران می‌گفتند این جوان است و حالا حالا وقت دارد. برای همین می‌گویم رقابت و جوایز جشنواره فیلم فجر را هم نمی‌شود پیش‌بینی کرد و این مقوله قواعد خاص خودش را دارد.